



افشین امیرشاهی

سید ابوالحسن مختاباد در اوج پختگی رفت. روزنامه‌نگاری کوشا و پرتلاش که همواره می‌خواند، می‌پرسید و می‌نوشت و پله‌پله در طول ۳۰سال کار در حوزه فرهنگ و رسانه به تحلیل و درک مناسبی از آنچه در جامعه جریان داشت برسد. سیدابوالحسن، روزنامه‌نگاری پرشور بود و کوشا، بسیار خوب می‌نوشت. نوشته‌هایش فصیح بود و خوش‌آهنگ، با نظم فکری منطقی و درعین‌حال بسیار رسا و روان. افسوس و صدافسوس که این روزنامه‌نگار پرشور، خوش‌قلم و همیشه سختکوش دیگر در بین ما نیست. مرگ او یک غافلگیری بزرگ بود. مختاباد در دو حوزه بسیار فعال بود؛ موسیقی و کتاب. البته که او نویسنده حوزه فرهنگ به‌شمار می‌رفت اما درعین‌حال فهم مناسبی از سایر حوزه‌ها داشت؛ چون برای پیشرفت خودش مدام تلاش می‌کرد و همواره در حال تحقیق بود و مطالعه. اما دغدغه و علاقه‌مندی اصلی‌اش کتاب بود و موسیقی. مختاباد مثل موسیقی روان بود و جاری. موسیقی، چشم روشن ذهنش بود و موسیقی‌نویسی برایش یک دریا سخن داشت. او در حوزه کتاب هم کم از موسیقی نداشت. با کتاب دمساز شده بود. در

برگ‌برگ هر کتاب خلوت می‌کرد و در هر صفحه‌اش زندگی می‌خواند. نمی‌دانم چه سالی بود شاید سال ۷۴ یا ۷۵ که خبردار شدیم سیدابوالحسن مختاباد عضو جدید تحریریه روزنامه همشهری شده است. در شرايطی که همشهری اصلا نیروی جدید نمی‌گرفت. از او سؤال کردیم که چطور جذب همشهری شدی؟ پاسخش جالب بود. گفت: «من را به آقای عطریانفر معرفی کرده بودند و قرار شد ایشان پس از دیدار با من نظرش را بگوید. به آقای عطریانفر گفتم نمی‌خواهم از طریق سفارش و توصیه وارد همشهری شوم. از شما می‌خواهم سه ماه به من فرصت بدهید تا بدون هیچ دستمزدی برای همشهری بنویسم و خودم را ثابت کنم. اگر توانستم من را در همشهری نگه دارید و اگر هم به این جمع‌بندی رسیدید که نمی‌توانم از این مجموعه جدا می‌شوم». از همان بدو کار به خودش متکی بود. این شد که مختاباد در همشهری مشغول به کار شد و خیلی هم خوش درخشید. او روزنامه‌نگاری بود که به‌طور دائم در حال خواندن و نوشتن بود. هر سال نثر او بهتر می‌شد. به جایی رسیده بود که وقتی متنی می‌نوشت هم تحلیل

به یاد سیدابوالحسن مختاباد، روزنامه‌نگاری که در اوج پختگی رفت

مرد نوا بود و نوشتن

او قابل توجه بود هم نثر او، می‌شد یک بار مطلب او را خوانست تا تحلیلیش را دریافت و یک بار هم از نثر زیباییش لذت برد. مختاباد عاشق ادبیات بود؛ رشته‌ای که اگرچه در دوره دانشگاه نتوانست دنبال کند اما در حرفه روزنامه‌نگاری آن را بی گرفت و با عشق و علاقه بر دانسته‌هایش افزود. او در دوره‌ای از زندگی خودش انس بسیار زیادی با مثنوی پیدا کرد. مثنوی او را به وجد می‌آورد. بسیاری از شعرهای این شاعر گران‌قدر و عارف بزرگ را از حفظ داشت. به‌طوری‌که وقتی با کسی صحبت می‌کرد، در جای مناسب خودش از اشعار مولانا بهره می‌برد. همین روش را در بسیاری از نوشته‌هایش نیز به کار برد. جایی که لازم بود به نقل از مولوی می‌نوشت. هیچ‌وقت مختاباد را بی‌کار نمی‌دیدیم. معاشرت می‌کرد، بحث و جدل می‌کرد، ارتباط می‌گرفت و دایره دوستان، همکاران و آشنایانش را بزرگ و بزرگ‌تر می‌کرد. صریح و رک بود. نظر خودش را هر چه بود، به‌راحتی بیان می‌کرد. شاید گاهی دلخوری‌هایی نیز پیش می‌آمد اما او راستی را پیشه کرده بود. با این مثنوی و منش، چند سال بیشتر لازم نبود تا اهالی موسیقی، فعالان

قصه پرغصه موسیقی در ایران

ماجراهای رائفی‌پور



رائفی‌پور: ببینید شما ممکن است از من خوش‌تان نیاید، مشکل سیاسی داشته باشید اما این را بفهمید که در زمین دشمن با من بازی نکنید. این الان زمین انگلیس و اسرائیل است.

موسیقی، وقیحانه توهین می‌کند. درصورتی‌که ایشان رسمی از هنرمندان موسیقی این کشور، عذرخواهی نکند، دیگر هیچ مسئولیتی را برای موسیقی عزیز کشورم قبول نخواهم کرد و استعفاي خود را از این مسئولیت اعلام می‌دارم.»

در ادامه این نیز اعلام شد که سه عضو شورای هنری ارکستر ملی ایران با انتشار متنی خطاب به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، نسبت به این اظهارات درباره موسیقی واکنش نشان دادند.

امضاکنندگان این بیانیه هم بهزاد عبدي، علی رحیمیان و امیر بگای بودند.

در متن این نامه ابراز امیدواری شده است با ورود و پیگیری وزیر-به این موضوع، مقدمات عذرخواهی رسمی و کتبی فرد مدنظر از اهالی شریف و نجیب موسیقی مهیا شود.

در بخشی از این‌ نامه همچنین آمده است: «این‌ آزمون

نشر و نوشتار و هم‌صنفي‌هایش در مطبوعات با او ایده‌ها و نوشته‌هایش آشنا شوند. او یک روزنامه‌نگار قابل‌اتکا شده بود. اطلاعات وسیع، ذوق و استعداد، ساده و روان‌نوشتن، ذهن پرسشگر، اخلاق حرفه‌ای و مسئولیت اجتماعی بالا و ویژگی‌های فراوان دیگر از مختاباد یک روزنامه‌نگار خوب و یک شهروند خوب ساخته بود؛ به‌ویژه که در صف هم به‌شدت فعالیت می‌کرد. مختاباد یک دوره با رای همکارانش به‌عنوان عضو هیئت‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران انتخاب شد. همچنین دو دوره متوالی هم به‌عنوان بازرس خانه موسیقی ایران انتخاب شد. او هم برای انجمن روزنامه‌نگاران و هم برای خانه موسیقی بسیار وقت و انرژی می‌گذاشت. خوش‌فکر بود و ایده‌پرداز؛ هم برای مطبوعات هم برای موسیقی. خبر درگذشت او تلخ است و جانسوز. او در اوج پختگی قرار داشت و می‌شد تا سال‌ها از افکار و ایده‌هایش بهره گرفت. افسوس که جای او در میان اهالی مطبوعات خالی خواهد بود. محسنان مردند و احسان‌ها بماند، ای خنک آن را که این مرکب براند.

اداره کل حقوقی این وزارتخانه دستور پیگیری حقوقی و قضائی این مسئله را صادر کرد.

بعد از آن بلافاصله با انتشار ویدئویی از سوی رائفی‌پور با عذرخواهی تلویحی او مواجه شدیم. اما او در نهایت همه تقصیرها را متوجه خود ندانست! او در این فایل تصویری عنوان کرد: «این گفت‌وگوی من مربوط به ۱۳۸۹ است؛ یعنی ۱۲ سال پیش! بروی سخنرانی را بخوانی و تکه‌تکه کنی… یکی از خوانندگان استوری گذاشت و داستان از آنجا شروع شد… و بعد وایرال شد… چطور من می‌توانم مقابل موسیقی بایستم که خودم واحد موسیقی دارم؟ موسسه ما واحد موسیقی دارد و کلی از موسیقی‌دانان به آنجا رفت‌وآمد دارند… من خودم پیگیر موسیقی‌ام. پس چطور همچنین چیزی ممکن است… من درخواستم این است که جامعه موسیقی این‌ را در نظر بگیرد که آن جملات ۱۲ سال پیش در چه شرایطی گفته شده و… اعتقادم این است که موسیقی مثل دارو است. موسیقی را هم باید کسی که فهم و علم موسیقی دارد تولید کند… من تعاریفی از خیلی از موسیقی‌دانان کرده‌ام که الان موجود است… مثلا آن عزیز گفته‌اند یا باید عذرخواهی کنند یا من استعفا می‌دهم… بابت حرف ۱۲ سال پیش می‌خواهد استعفا دهد… البته من باکسی از عذرخواهی ندارم اما به این فکر کنید که اگر باعث آزرده‌خاطری شده‌ام، من عذرخواهی می‌کنم… اصلا چیز پیچیده‌ای نیست… عزیزان اینها ۲۰، ۳۰ کلیپ از من دارند که هر سال اینها را می‌چرخانند… من کسه نمی‌گویم خطا ندارم اما به خدا این زومی که روی بنده هست، روی هیچ‌کس نیست. بابا طرف دستگیر شده و در خانه‌اش اسلحه‌خانه پیدا شده، بعد آن بغل سی‌دی کلیپ‌های تقطیع‌شده من است و اولین کسی است که تقطیع‌کردن در مورد من را انجام داد… ببینید شما ممکن است از من خوش‌تان نیاید، مشکل سیاسی داشته باشید اما این را بفهمید که در زمین دشمن با من بازی نکنید. این الان زمین انگلیس و اسرائیل است. همه اینها هم بعد از اعدام جاسوس اکبری شروع شد؛ چون درخواست ما این بود که جاسوس‌ها را مبادله نکنید، اعدام کنید تا بداندند عاقبت جاسوسی مرگ است.»

بعد از آن عذرخواهی هم وزیر ارشاد روز گذشته در مواجهه خود بعد از جلسه هیئت دولت با خبرنگاران در پاسخ به سؤال انتقادات و کلاه‌په‌های مطرح‌شده از سوی اهالی موسیقی کشور درباره سخنان رائفی‌پور و تاکید وزارت ارشاد برای پیگیری این موضوع گفت: «وقتی این اظهارات منتشر شد، دبیر جشنواره و دوستان بحث را پیگیری کردند. من فارغ از قضاوت محتوای این بحث که بعضا گفته‌شده تقطیع شده است، تاکید کردم این موضوع پیگیری حقوقی و قضائی شود تا مسئله روشن شود. گوینده محترم این سخنان نیز عذرخواهی کردند و توضیح‌حسانی دادند که توضیح‌اتشان مقبول جامعه هنری افتاد. ما به دنبال ایجاد وحدت و هم‌گرایی بین اهالی فرهنگ و هنر هستیم و امیدواریم که از این سوءتفاهمات دیگر به وجود نیاید.»



فرانک آرتا

ظاهرا برای حواشنی موسیقی در کشور ما هیچ‌وقت نمی‌توان پایانی متصور شد. اغلب این حواشی هم به اظهارات غیرکارشناسانه درباره این هنر مربوط می‌شود. نکته شکفت‌انگیز ماجرا هم این است که هنوز بعد از گذشت چهل‌واندی از پیروزی انقلاب باز هم کسانی پیدا می‌شوند که هنر موسیقی را زیر سؤال می‌برند و اهالی آن را به انواع و اقسام منکرات متهم می‌کنند. این بار هم قرعه به نام «علی‌اکبر رائفی‌پور» افتاد که دیگر می‌توان او

عدم چرخش و گردش تخصص‌ها، آفت بزرگ صنف موسیقی

هر هفته در این ستون یک هنرمند و پژوهشگر موسیقی به یک پرسش پاسخ می‌دهد. این هفته سؤال ما از علیرضا پورامید، پژوهشگر موسیقی این بود:

«وضعیت فعلی موسیقی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و اما پاسخ:

من به دلیل مشغله اصلی‌ام با تدریس و تا حدودی تحقیق و مطالعه می‌ناشم و دوروبرمان هستند. خواننده که دیگر الی‌ماشاءالله از خانم فریا داوودی، ملیحه مرادی و دیگر دوستانی که با آنها مربوط هستیم و بچه‌های دیگر یا خواننده که فرقی نمی‌کند؛ چه کسانی که مشهور هستند و چه کسانی که نیمه‌اشتهاری دارند، کماکان دارند کاری اجرا می‌کنند و روی شعری دارند

آهنگ می‌گذارند یا شعر آهنگی را عوض می‌کنند. خیلی شنیدید که از اول همراه تا الان شاید بالغ بر یک سال موسیقایی کار تولید شده و در حوزه‌های مختلف از رپ و پاپ و حوزه‌های دیگر بگیرد تا موسیقی سنتی که حالا ما بیشتر با آن درگیر هستیم و در فضای آن تنفس می‌کنیم.

در نتیجه جزئیات و اینکه چه باید کرد و نکرد را در آخر عرایض خواهم گفت، ولی اینکه درباره موسیقی صحبت کنیم خیلی حرف هست. اگر ریشه‌ای موضوع را بررسی کنیم درباره مثلا موسیقی اما موسیقی چه؟ درباره خانه موسیقی سخن بگویم. درباره مرکز موسیقی وزارت ارشاد حرف را به میان بیآوریم. واحد موسیقی صداوسیما را تحت بررسی قرار دهیم یا بخش آکادمیک موسیقی را مورد حلاجی قرار دهیم یا تدریس موسیقی در دانشگاه را یا آموزشگاه‌های موسیقی را آسیب‌شناسی کنیم که در طول نزدیک به بیش

شاعران این را می‌بینیم و هم در خانه موسیقی. حالا خانه سینما و خانه تئاتر را من خیلی اطلاع ندارم. اما در اینجا چون دوستان خود ما هستند و استادان ما در اینجا حضور دارند.

تغییر اندکی که می‌شود. آقای دکتر سریر رفتند در خانه سینما و فعالیتشان را ادامه دادند و باید یک نفر جای ایشان می‌آمد. یا در خانه شاعران محمدرضا محمدی‌نیکو سفری به اروپا داشت و مهاجرت کرد و نفر دیگری جای ایشان آمد که ایشان هم از دوستان ماست. بسیار موجه هستند و اینها بچه‌هایی نیستند که ما با ایشان مسئله شخصی داشته باشیم. اما این عدم چرخش و گردش تخصص‌ها و استعدادها، آفت بزرگ وضعیت موسیقی در بخش صنفی ماست. البته بخش صنفی آن را عرض می‌کنم. بخش دولتی و سیاست‌گذاری‌اش اصلا نه جایی برای دفاع دارد و نه جایی برای سخن و صحبت. گفت «مگو که نغمه‌سرایان عشق خاموشند/ که نغمه نازک و اصحاب پنبه در گوشند.»

نغمه‌سرایان عشق، سرایش را انجام می‌دهند، اما رفقا پنبه در گوش‌اند و اصلا امید بهبودی از آنها نمی‌رود. چه کسانی که موافق موسیقی در حاکمیت یا سیاست‌گذاری هستند و چه کسانی که مخالف موسیقی عمل می‌کنند، هر دو آن را به عنوان سرگرمی می‌بینند. آن یکی موافق است تا سرگرم شود. آن دیگری مخالف است چون سرگرمی کاری لغو است و کار لغو را هم به لحاظ فقهی نباید انجام داد. برای همین هم هست که هنگام انتخابات و سالگرد پیروزی انقلاب یا روزهای خاص با موسیقی‌دانان کار دارند برای سرود جمهوری اسلامی استاد حسن ریاحی و تا حدودی چند آهنگ‌ساز دعوت به کار شدند ولی بعدش دیگر هیچ! خیلی مسائل دیگری هست که جای دفاع دارد و نه جایی نیست! ولی با همه این مطالبی که عرض کردم موسیقی فارغ از آن عنصری که به آن هماهنگی و هارمونی می‌گویند و نظم و مناسبات ریاضی یا ارتباط جملات و میزان‌های



از ۲۰سالی که فعال هستند، چقدر چهره نخبه بیرون دادند و همچنین مکاتب یعنی کلاس‌های خصوصی استادان ثابت که یک‌جایی قرار دارند و هنرجویان می‌روند خدمت آنها. اینها باز می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد و برآیند اینها را مورد مطالعه قرار دهیم. در کجا ضعف بوده و در کجا نقاط قوتی بوده. یا احیانا برخی از اینها باری به هر جهت هستند و نکته مهم‌تر اینکه شاید صنف موسیقی که در یک موجودیتی یا سازمانی که در یک تعریف خانه موسیقی جلوه می‌کند. صنف موسیقی از خانه خودش راضی است؟ که حتما خبر دارید کماکان راضی نیستند و خیلی‌ها را سراغ داریم که عضویتی دیگر ندارند و اصلا کاری با خانه موسیقی ندارند! و به یک چرخه تکراری هم رسیده. مثل بسیاری از ارکان دیگر.

انگار که هر کسی که در هر سمتی است مادام‌العمر است؛ هم در خانه